



از «استخدام طرفینی» تا «عدالت اجتماعی»؛ کلیدهای جامعه مطلوب در نگاه علامه طباطبائی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در نشست «فلسفه سیاسی علامه طباطبائی»، با تشریح نظریه اعتباریات و تفسیر علامه از اجتماع و حکومت، تأکید کرد: فهم سیاست اسلامی بدون توجه به مبانی فلسفی اندیشه علامه ممکن نیست.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در نشست «فلسفه سیاسی علامه طباطبائی»، با تشریح نظریه اعتباریات و تفسیر علامه از اجتماع و حکومت، تأکید کرد: فهم سیاست اسلامی بدون توجه به مبانی فلسفی اندیشه علامه ممکن نیست.

به گزارش ایکنآ، حجت الاسلام والمسلمین احمد رضا یزدانی مقدم، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، شامگاه ۲۱ آبان ماه در نشست علمی «فلسفه سیاسی علامه طباطبائی» از سوی مؤسسه مفتاح کرامت برگزار شده با بیان اینکه تقریباً اثری که می توان آن را اثر مرجع در مورد فلسفه سیاسی دانست، مقاله اشتروس است که اخیراً ترجمه جدیدی از آن چاپ شده، گفت: فلسفه سیاسی دانشی است که موضوع آن سیاست و روش آن فلسفی است. از اولین آثاری که در این عرصه نوشته شده، جمهوری افلاطون است که درباره چیستی عدالت، حکومت و ... بحث می کند. ارسطو نیز در این زمینه مباحثی ارائه کرده است. افلاطون معتقد است فیلسوف کسی است که حقایق را شهود کند و بر مبنای آن شهود، جامعه را اداره کند؛ و مراد او از فیلسوف همان سیاستمدار است.

وی اضافه کرد: در جهان اسلام از نخستین آثار در این زمینه می توان به مبادی آراء، فصول المنتزع، تحصیل السعاده، المله و ... اثر فارابی اشاره کرد. او فلسفه سیاسی را برای عموم مردم بیان کرده، زیرا معتقد بود مردم باید برای حکومت مطلوب آماده شوند؛ این سنت فلسفی بعدها در آثار شیخ طوسی و ... ادامه یافت تا به علامه طباطبائی رسید.

یزدانی مقدم با بیان اینکه علامه در نجف اشرف مقالاتی نوشتند که با عنوان الرسائل السبعه شناخته می شود و در آن به بحث «اعتباریات» پرداختند، اظهار کرد: ایشان در اینجا نظریه استخدام را مطرح کرده و به مسئله «مدنی الطبع بودن انسان» پرداخته اند؛ مسئله ای که در آثار گذشتگان وجود نداشت. پیش تر این گونه تصور می شد که مدنی الطبع بودن انسان مفهومی بیولوژیکی و بدون اختیار است، همانند مورچگان و برخی حیوانات. این تفسیر، تفسیری شاذ از مدنی الطبع بودن انسان است.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی افزود: برخی شارحان نظریه استخدام، برداشت نادرستی از تعبیر علامه داشته و تصور کرده اند که ایشان «استخدام یک طرفه» را مطرح کرده است، در حالی که منظور علامه طباطبائی، استخدام طرفینی است. اگر انسان دنبال استخدام یک طرفه برود، خود را از زندگی اجتماعی محروم می کند؛ بنابراین به استخدام طرفینی رو می آورد که همان «اعتبار اجتماعی» است. پس در اینجا سخن از سه نوع اعتبار است: اعتبار استخدام، اعتبار عدالت اجتماعی و اعتبار اجتماعی. علامه در برخی موارد هنگام سخن گفتن از «اعتبار حسن عدالت اجتماعی»، واژه اعتبار را حذف کرده، از این رو برخی درباره اینکه ایشان اجتماع را «اعتباری» می داند یا نه دچار خطا شده اند.

۱۲ تعریف از عدالت

یزدانی مقدم گفت: علامه طباطبائی ۱۲ تعریف از عدالت ارائه کرده است که اعتباری نیست؛ بنابراین «اعتبار عدالت اجتماعی» با «عدالت اجتماعی» متفاوت است و «اعتبار حسن و قبح» نیز با «حسن و قبح» فرق دارد. از منظر علامه، خداوند به انسان توانایی داده است که ادراک حقیقی از عالم داشته باشد؛ ایشان از تعبیر «علوم نظری» استفاده کرده است. خدا کمالاتی برای انسان قرار داده و چون انسان کمال پذیر است، با عمل به آن ها به کمال می رسد؛ اما برای ایجاد انگیزه، نیازمند علوم اعتباری یا عملی است، یعنی انسان با علوم عملی می تواند در عالم تصرف کند و آن را ادراک کند.

وی اضافه کرد: همین مسئله موجب سوء برداشت برخی شده و گفته اند علامه درباره علوم عملی مانند سیاست و روان شناسی و ... سخن گفته است، در حالی که چنین نیست. انسان قصد استخدام دارد و می داند با استخدام یک طرفه به زندگی اجتماعی مطلوب نمی رسد، بنابراین استخدام طرفینی را برمی گزیند و با عدالت اجتماعی، اجتماع پدید می آید.

این استاد حوزه و دانشگاه با بیان اینکه اجتماع شئونی دارد همچون آموزش و پرورش، حفظ امنیت و تصمیم گیری های مهم، اظهار کرد: علامه بحثی درباره «ملک و فرمانروایی» دارد و می گوید فرمانروایی از آن کیست؟ ایشان بیان می کند که چون انسان

در طول تاریخ قرارداد عدالت اجتماعی را نقض کرده و دنبال استخدام یک طرفه رفته، حکومت های استبدادی، سلطنتی و مادام العمر شکل گرفته است و همواره شورش هایی علیه آنان رخ داده است. انسان ها برای جلوگیری از این ظلم و ستم، حکومت ها را دوره ای و مقید به قوانین کرده اند و جمهوری شکل گرفته است؛ و ممکن است در آینده نیز شکل های دیگری از حکومت به وجود آید که ما نمی دانیم. این نکته قابل توجه است.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی تصریح کرد: همه این قواعد اعتباری به بحث «اجتماع و استخدام» بازمی گردد. ایشان از «اعتبار ملک اجتماعی» سخن گفته است، زیرا اجتماع چند ده میلیونی مردم در یک منطقه است که حکومت ایجاد می کند. ممکن است گفته شود حکومت برای خداست و او آن را به انبیاء و ائمه (ع) تفویض کرده است؛ ایشان این را می پذیرد، اما می گوید حکومت برای مردم است و حتی متعلق به پیامبر و امام معصوم (ع) نیست، زیرا تا اجتماع مردم در منطقه ای نباشد حکومتی نیز شکل نمی گیرد.

وی افزود: ائمه (ع) مردم را هدایت و تربیت می کنند، اما حکومت کار اولیه آنان نیست و «مفهوم نبوت و امامت» شامل «مفهوم حکومت» نمی شود. مرحوم نائینی نیز مطلبی مشابه گفته و تأکید کرده است که پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) چون استبداد نمی ورزند، آنان نیز «به حکومت منصوب شده اند» نه اینکه حکومت از آن آنان باشد.

تفسیر علامه طباطبایی از حکومت اسلامی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی اظهار کرد: در برخی ترجمه های آثار علامه، مراد او از حکومت اسلامی، دموکراسی است. ایشان معتقد است حکومت ها یا فردی اند یا اجتماعی و حکومت اجتماعی را معادل «دموکراتیک» دانسته است. درباره حکومت اسلامی می گوید: حکومت اجتماعی دینی است، البته توضیح می دهد حکومت اجتماعی دینی با دیگر حکومت ها تفاوت دارد؛ حکومت های دیگر می گویند شما در برابر حکومت و اجتماع وظایف قانونی دارید و باید تسلیم قانون باشید. اما حکومت اجتماعی دینی نمی تواند در برابر تبعیض اقتصادی و انواع تبعیض ها سکوت کند، زیرا تربیت اسلامی تقارب طبقاتی ایجاد کرده است.

وی تأکید کرد: علامه به بحث فلسفه و سفسطه می پردازد و می گوید واقعیت خارجی وجود دارد و ما علم به آن پیدا می کنیم که این «فلسفه» است؛ اما اگر توجیه غلط کنیم، «سفسطه» است، زیرا نمی توانیم اشتباه در ادراک را نادیده بگیریم. «رنالیسم خام» این بود که هر چه از بیرون وارد ذهن می شود، همان واقعیت است؛ برخی آن را پذیرفته اند، اما علامه آن را قبول ندارد و سفسطه می داند. بنابراین رنالیسم علامه طباطبایی، رنالیسم تعاملی است.

یزدانی مقدم در پایان تأکید کرد: اندیشه سیاسی لزوماً به مبانی فلسفی ارجاع نمی یابد، در حالی که فلسفه سیاسی لزوماً به مبانی ارجاع دارد. از منظر ایشان، «زندگی سیاسی و زندگی اجتماعی»، تفکر اجتماعی است و یکی از معانی آن این است که مردم دارای سرنوشت مشترک هستند؛ بنابراین هر کس باید به این سرنوشت پایبند باشد.